Archive of SID

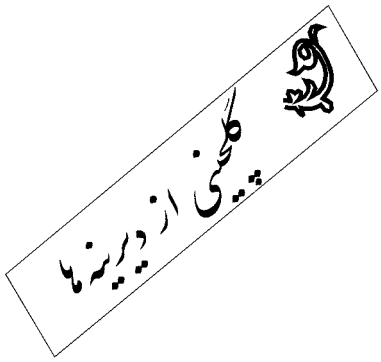

نکته‌هایی دربارهٔ وزن شعر حماسی فارسی*

روبِر گوتیو
ترجمهٔ احمد سمیعی (گیلانی)

سر درآوردن از وزن متقارب شعر فارسی آن‌چنان که در سروده‌های دقیقی و فردوسی و اخلاف آنان نمودار گشته به هیچ رو آسان نیست. نه‌تنها از سابقهٔ آن، به دلیل فقدان مدارک، پاک بی‌خبریم بلکه میسّرمان نیست معلوم سازیم که این سروده‌های به‌ظاهر همسان با یکی از اوزان شعر عربی بر سنّتی ایرانی مبتنی است یا نه (cf. Nîldeke, *Grundr d. iran. Phil.* اساس فقه‌اللّغهٔ ایرانی, t. II, p. 187). این وزن، آن‌چنان‌که اوّل‌بار در شاهنامه عرضه شده، نسبتاً کهن می‌نماید چون به لحاظ شکل ثبات شایسته دارد و به لحاظ فنّ هرچه کامل‌تر است.

ساختار آن معلوم است: هر مصرع آن چهار رکن به صورت و ترتیب زیر دارد:

فَعولُنْ	فَعولُنْ	فَعولُنْ	فَعَلْ	یا
— — ᴗ	— — ᴗ	— — ᴗ	— ᴗ	

همچنین می‌دانیم که این انگاره با اتقان هرچه بیشتر در اشعار شاعران پارسی‌گو به‌کار رفته و سراسر ابیات شاهنامه با آن مطابقت دارد. این وزن ــ درحالی‌که متناظر آن در

---

* Gauthiot, Robert, "Note sur le rythme du vers épique persan'', *Mémoires de la Société de linguistique de Paris*, 1906-1908,tome 14, pp. 280-285.

www.SID.ir

Archive of SID

شعر عربی پذیرای اختیاراتی گوناگون است و، به‌ویژه، در مواردی، به جای هر یک از رکن‌های **فَعولُنْ** رکن **فَعولُ** می‌نشیند ــ در شعر فارسی ثابت و تغییرناپذیر است و این فرقِ نظرگیرِ اوزان در دو زبانِ مذکور از دیرباز خاطرنشان شده است.

روکِرْت[1]، شاعر و شرق‌شناس آلمانی، این فرق را گوشزد ساخته بود و چنین می‌پنداشت (*Z.D.M.G* ., X, p. 280 et suiv.) که ایرانیان وزن متقارب را از اعراب به‌وام گرفتند و به‌آن اتقان بیشتری بخشیدند تا دربرابر نهایت بی‌ثباتیِ کمّیّت در واژه‌های زبانِ خود واکنش نشان دهند. آقای نُلدکه این فرضِ روکِرت را بی‌آنکه با آن مخالفت کند گزارش کرده (*Grundr. d. iran. Phil.* اساس فقه‌اللّغهٔ ایرانی, t. II, p. 188) هرچند برای آن شروط محدودکنندهٔ مهمّی قایل شده است. مثلاً به درستی خاطرنشان می‌سازد (*loc. cit.*, p. 189, note 6) که تغییرات کمّیّتِ مصوّت‌های در اصل بلند پیش از *h* به شرایط آوائیِ (فونتیکیِ) معیّن مشروطاند و اصلاً دلبخواهی نیستند (cf. Salemann und Shukovski, *Pers. Gr.* دستور زبان فارسی, p. 15). درواقع، بی‌واک‌بودن *h* است که، در این حالتِ خاص، با نوعی پیشی‌گرفتن بر فراگوئیِ واج آتی، از روی مصوّت می‌جهد و آن را به‌طریقی تنزّل می‌دهد که نه همیشه کوتاه است و نه همواره بلند بلکه، برحسب مورد، جانشینِ خواه این خواه آن می‌گردد. چون، در دستگاه آوائیِ زبان فارسی، یا هجای بلند داریم یا هجای کوتاه.

در حقیقت، این تمایز یکی از خصایص زبان فارسی است. در این زبان، نه‌تنها هجای بسته و باز با همان وضوحِ زبان‌های کلاسیک در تقابل قرارمی‌گیرند بلکه مصوّت بلند و کوتاه نیز متمایزند آن‌هم با همان قوّت و اتقانی که گایْتْلین[2] پیش‌ازاین در اثر خود به‌نام *Principia grammatices neo-persicae* مبانی دستور زبان فارسی نو (p. 262) متذکّر شده است. در زبان فارسی، مصوّت‌های بلند دارای آوای خاصّ خود و شدّت و قوّتِ تمام‌اند، حال آنکه مصوّت‌های کوتاه به‌غایت کم‌رنگ و متزلزل‌اند: زبان ادبی و گویش‌های انگشت‌شماری که بیش‌وکم با آنها آشنایی داریم یکصدا گواه برآنند که طنینِ مصوّتِ کوتاه در آنها فرّار و تا حدّ زیادی منوط به آواهای مجاور در بافت است. نه‌تنها مصوّت‌های افزودهٔ

1) RÏckert 2) G. Geitlin

www.SID.ir

Archive of SID

آغازی[3] یا مصوّت‌های افزودهٔ خفیف میانجی[4] که خوشهٔ صامتِ آغازی را می‌شکند[5] فاقد طنینِ خاصّ خودند از این جهت که خواه ناروشن‌اند خواه همان فراگوئیِ صامت‌های مجاور را دارند (→ Horn, *Grundr. d. iran. Phil. Neu-pers. Schriftspr.*,اساس فقه‌اللّغهٔ ایرانی، فارسی نومکتوب S.12, به‌خصوص; Salemann und Shukovski, *Pers. Gr.* دستور زبان فارسی, pp. 13-14)

بلکه مصوّت‌های کوتاه کهن، چنان‌که شاهنامه گواهی می‌دهد، بی‌هیچ اشکالی، می‌توانند قافیه‌ساز شوند. دراین باره، آقای نُلْدکه (*Grundr. d. iran. Phil.* اساس فقه‌اللّغهٔ ایرانی, t. II, p. 183, note 6) و آقای هُرْن (*Grundr. d. neupers. Etym.* اساس ریشه‌شناسی فارسی نو, p. XIII et suiv.) به‌درستی متذکّر می‌شوند که شواهد شاهنامه تا چه اندازه با شواهد اثر منثورِ ابومنصور موفّق [هروی]، هم‌میهن و توان گفت همعصر فردوسی، تأیید می‌شود. در مورد گویش‌ها، کافی است به گزارشی رجوع کنیم که آقای گایْگِر[6] کوشیده است از خصوصیّات آوائیِ آنها در ملخّص فقه‌اللّغهٔ ایرانی خود (*Grundr. d. iran. Phil.* اساس فقه‌اللّغهٔ ایرانی, t. I., 2ème partie, p. 344 et suiv.) به دست دهد تا برفور ببینیم که بصیرترین پژوهشگران هنگامی که خواسته‌اند به مصوّت‌های کوتاه بپردازند به چه دشواری‌های غلبه‌ناپذیری برخورده‌اند. از این رو می‌توان گفت که برقراری کمترین تناظرِ ثابت میان این مصوّت‌ها در گویش‌های متعدّد غیرممکن است. امّا مصوّت‌های بلند دارای نظم قانونیِ به‌کل متفاوتی هستند و در آنها تغییرات منظّمی خاصّ خودشان مشاهده می‌شود، من باب مثال تغییر $\bar{u}$ به $\bar{ü}$ [با تلفّظ *u*ی فرانسه]، و $\bar{a}$ به $\bar{o}$ و u در گویش‌های مرکزی فلات ایران. سرانجام، بجاست یادآوری شود آواشناسیِ تجربی مؤیّد این معنی بوده است که ایرانیانِ نواحی جنوب (سیرجان) نه‌تنها تمایز مصوّت‌های بلند و کوتاه بلکه همچنین تلفّظ خاصّ n پایانی را،

---

3) prothétiques 4) anaptyctiques

۵) مثال آن را در مصراع «نبود ایچ **فرزند مر** سام را» می‌توان سراغ گرفت. در این مصراع، farzand mar، با افزوده شدن مصوّتِ میانجیِ -e- در میان خوشهٔ صامتِ dm، به صورتِ farzand-e-mar تلفّظ و تقطیع می‌شود و مصوّتِ میانجی خوشهٔ صامتِ dm را منحل می‌سازد و به صورتِ d-e-m در می‌آورد.

واژه‌ای مانند **کارگر** kārgar نیز با افزوده شدن مصوّتِ میانجی -e-، به صورت kār-e-gar تلفّظ و تقطیع می‌شود. بدین‌سان، zand mar در مثال اوّل و kārgar در مثال دوم، به جای هجای بلند + هجای بلند (— —)، به هجای بلند + هجای کوتاه + هجای بلند (—u—) تقطیع می‌شوند یعنی با مصوّت میانجیِ -e- یک هجای کوتاه اضافه می‌شود. ـمترجم

6) Geiger

www.SID.ir

Archive of SID

که قاعدهٔ ظریف ***nūn quiescent*** (نونِ خاموش) مبتنی بر آن است، رعایت می‌کنند.
(cf. R. Gauthiot, *La Parole* گفتار, année 1900, p. 438 et suiv.)

این تقابلِ مصوّت‌های بلند و کوتاه، به‌گونه‌ای، ویژگیِ اساسی زبان فارسی است و با آن‌چنان وضوح و قوّتی خودنمایی می‌کند که تقابل میان هجاهای تکیه‌بر و بی‌تکیه را مکتوم می‌دارد. ازاین‌رو لازم می‌آید که در زبان فارسی جای تکیه در واژه بی‌تزلزل معیّن باشد. مثلاً آقای بیبِرشْتایْن کازیمیرسکی[7] چنین پنداشته است که، هم در کلمات عربی و هم در واژه‌های فارسیِ سره، هجاهای بلند که با **ا**، **و**، **ی** ساخته می‌شوند تکیه‌بَرَند (*Dialogues français-persans* مکالمهٔ فرانسه ـ فارسی, p. 14) و، در حالی‌که خوجکو[8]، در اثر خود به نام ***Grammaire persane*** (دستور زبان فارسی)، برای واژه‌های دخیل یا اصیل فارسی، جز در چند حالت خاصِّ معیّن، تکیه در هجای پایانی قایل بود، آقای ترومپ[9]
(***Sitzungsberichte d. philosoph., philolog. und histor.*** Classe de l'Académie de Munich گزارش جلسات **درسی آکادمی مونیخ** در فلسفه، فقه اللّغه و تاریخ, année 1875, t. I, p. 215 et suiv.)
هجای بلند طبیعی یا، در صورت نبودن آن، هجای بلندِ به اقتضای بافت را و، در صورت وجود دو هجای بلند، دومی را تکیه‌بَر می‌دانست و، سرانجام، بر آن بود، که در هرجا فقط هجای کوتاه باشد، جای تکیه ناپایدار و متزلزل است. هرگاه تنها همان تکیهٔ واژه را درنظر گیریم، بی‌گمان حق با خوچکوست؛ همهٔ اظهارنظرهایی که از زمان انتشار دستور زبان او شده مؤیّد آموزهٔ او بوده است که با تاریخ زبان فارسی و تکامل آوائیِ آن نیز وفق دارد (cf. A. Meillet, *J.A.*, 1900, I, p. 254 et suiv.). درعوض، اگر توزیعِ شدّت [زیر و بمیِ نسبی] در هجاها بررسی شود، واقعیّات به این سادگی نیست، درواقع، همان‌گونه که هجاهای کوتاه ضعیف‌اند و هجاهای بلند با قوّت فراگویی می‌شوند و همان‌گونه که شدّت و قوّتِ هجاهای بسته از آنِ هجاهای باز بیشتر است، هجای پایانی، سوای چندحالت خاص و معیّن و مشخّص مربوط به صوَرِ فعل، گرایش به آن دارد که، تنها به اعتبار پایانی بودن، با نیرویی بیشتر از آنچه در فراگوئیِ اجزای دیگر واژه به‌کار می‌رود تلفّظ شود. کیفیّتِ بغرنجِ وزن و نواختِ واژه‌های فارسی از همین ناشی می‌گردد چنان‌که این معنی اندک اندک آشکار گردیده و در دستور زبانِ درخشان آقایان زالمان و

7) Biberstein Kazimirski 8) Chodzko 9) Trumpp

www.SID.ir

Archive of SID

شـوکوفسکی (*Pers. Gr.*, p. 20 et suiv.) نـیز از آن یـاد شـده است. در ایـن دسـتور، مـطالعهٔ کـمّیّت و مـطالعهٔ تکـیه‌های گـوناگـون، یـعنی شـدّت، اصـلاً از یکـدیگر جـدا نـیستند و دیده می‌شود که مطالعهٔ تکیه‌ها، درعین حال، هم در هجاهای بلند و هم در هـجای پـایانی صورت گرفته است.

شکّی نیست که ایـن هـر دو عـنصرِ وزنـی [کـمّیّت و تکـیه] یکـجا در شـعر حـماسی فارسی وجود ندارند؛ امّا، از سوی دیگر، مسلّم است که وزن متقارب بـر تکـیهٔ واژه مـبتنی نـیست. ایـن وزن دقـیقاً کـمّی و مـبتنی بـر تـناوب مـنظّم هـجاهای کـوتاه و بـلند است (cf. Salemann und Shukovski, *Pers. Gr.*, p. 99 et suiv.). اگـر چـنین بـوده بـاشد، وجـه تـفاوتِ هویدای انگارهٔ

⏑ – ⏑ – – ⏑ – – ⏑ –

و مُدلِ عربیِ آن

⏑ – ⏑ – ⏑ – ⏑ – ⏑ –

نامفهوم و نامشخّص می‌ماند. هرگاه جای تکیه در واژه در نـظر گـرفته نـمی‌شد، رُکـن‌های **فَـعولُنْ** (⏑ – –) و **فَـعولُ** (⏑ – ⏑) کـه در یکـی از دو زبـان [=عـربی] مـی‌توانـند هـرکـدام بـه جـای دیگـری بـه کـار رونـد در آن زبـان دیگـر [= فـارسی] هـم مـی‌توانسـتند جانشین یکدیگر شوند. در زبان عربی، هم **فَعولُن** و هم **فَعولُ** در هجای دوم (**عو**) تکیه‌بَرند (cf. Zimmern, *Vergl. Gr. d. sem. Spr.*, p. 53). در زبان فارسی نیز، تکیه در هجای پایانیِ **لُنْ** یا **لُ** می‌بود (Salemann u. Shukovski, *Pers. Gr.*, p. 20)؛ لذا نفی و طرد یکی از ایـن دو الگـوی رکـنی [**فَعولُ** در شعر فارسی] وجهی پیدا نمی‌کرد[1]. امّا، هرگاه تقابل هـجاهای بـلند و کـوتاه و ماهیّت هریک از آنها، که در بالا به آن اشاره شـد، در نـظر گـرفته شـود، ایـن نـفی و طـردِ [فـعولُ در فـارسی] تـقابل مـفهوم مـی‌گردد؛ شـاعران طـبعاً مـی‌بایست عـناصر میان‌پُر و طـنین‌دار را بـر عـناصر فـرّار و عـناصری کـه در فـراگـویی ضـعیف‌انـد تـرجـیح دهـند. آرمـونیِ (سـازواریِ) شـعر و زنگ‌داریِ آن بـا ایـن انـتخاب حـاصل می‌شده است و باید افـزود کـه، بـرحسب قـواعـد عـروضی شـعر فـارسی، هـجای کـوتاه،

(1) چنانچه فرض شود که در رکن‌های عربی هیچ تغییر تکیه‌ای صورت نگرفته [یعنی در شعر عربی، تکیهٔ رکن در همان هجای میانی باقی مانده] این نفی و طرد ناموجّه‌تر می‌گردد.

www.SID.ir

Archive of SID

دست‌کم در درون مصرع، نیازی نیست با مصوّت نشان داده شود. در پرتو تقطیع خاصّ هجاهای فرابلند[۱۰]، شمار هجاهای سازندهٔ شعر حماسیِ فارسی تا حدّی متغیّر است. نشانهٔ اضافهٔ وزنی [کسره‌ای که به حکم وزن افزوده شود به پایان هجای به الگوی CVC مثل بَرزْگر که بَرْزِگر خوانده شود] به دنبال صامت خاموش[۱۱] که عنصری با کمّیّت بلند پیش از آن آمده باشد، مگر به مقتضای نیازهای آموزشی، کمتر ادا می‌شود (cf. Blochmann, *The Prosody of the Persians* وزن شعر نزد ایرانیان , pp. 16-17): در آنجا مصوّتی درکار نیست و هر مصرع به وزن متقارب ممکن است دارای هشت تا یازده هجا باشد ــ در شمار نسبتاً کمتری از شواهد هشت و در اغلب موارد نُه تا ده هجا و شمارهٔ یازده‌هجایی کمتر(۲).

تنها کمّیّت [تناوب منظّم هجاهای بلند و کوتاه در ارکان] ثابت می‌ماند چون، در این حالت، همچنان‌که در حالت مصوّت‌های بلندِ بافتی [به اقتضای موقعیّت و بافت]، کشش در تلفّظ صامت‌ها به حساب می‌آید. در واقع، می‌دانیم که اگر، در سماعِ سخن به زبان‌های هند و اروپایی، کشیدگیِ صامت‌ها عموماً به حساب نمی‌آید از این روست که جز پایان و خروج انفجاریِ آنها با صدای قوی به‌وضوح درک نمی‌شود (cf. Rosapelly, *M.S.L.*, X, 347 et suiv.). امّا کشیدگی صامت‌ها، همینکه آغاز و پایانِ (دو سرِ) آنها به‌روشنی درک شوند و نه‌تنها انفجار پایانی و برونی بلکه همچنین انفجار درونی شنیده شود، محسوس می‌گردد و این چیزی است که در صامت‌های بلندِ معمولاً موسوم به مشدّد و، به میزان کمتری، در خوشه‌های صامت رخ می‌دهد.

---

۱۰) مراد هجاهایی است به الگوی cvcc چنان‌که در **چند** čand یا **راست** rāst و به الگوی cvccc چنان‌که در «**پنهانست**» در این بیت از مولانا:

دو دهان داریم گویا همچو نی یک دهان پنهانْسْتْ در لب‌های وی

که هجای «ـهانْسْتْ» به الگوی cvccc است. ـمترجم

۱۱) مراد صامتی است که در بافتی معیّن خفیف تلفّظ شود، مانند |n| در **چون** čun یا |d| در **آرْد** ārd. ـمترجم

(2) بدین سان داریم (شاهنامه چاپ فولرس éd. Vullers):

هشت‌هجایی: (بیت ۱۳۳، مصرع اوّل) nabū-d ī-|č far-zan-|d mar Sā-|m ra

نُه‌هجایی: (بیت ۱۳۳، مصرع دوم) dilaš bū-|d ǰuyā|dilā rā-|m rā

ده‌هجایی: (بیت ۱۳۱، مصرع اوّل) kunūn pur|šigiftī|yak ī dā|stā n

یازده‌هجایی: (بیت ۱۳۴، مصرع اوّل) nigārī|bu-d andar|šabastā n|i ūy

www.SID.ir

Archive of SID

انفجار آغازی در این صامت‌ها گویی تقویت می‌شود و، در اثر آن، فاصلهٔ آن با انفجار پایانی، خواه در صامتِ بلند [=مشدّد] خواه در خوشهٔ دو صامت محسوس می‌گردد (cf. Rosapelly, *loc. cit.* et, R. Gauthiot, *La Parole* گفتار, année 1900, p. 438 et suiv.). مثلاً در خوشهٔ صامت ***st*** در واژهٔ ***dāstān*** فشردگیِ انفجار درونیِ ***s*** با قوّت کافی نمودار می‌گردد تا کشیدگی خوشه محسوس شود و ما آن را به صورت ***dā-s-tān*** —∪— تقطیع می‌کنیم؛ همچنین در ***Sām rā*** که هم‌ارز ***Sā-m-rā*** یعنی —∪— می‌شود در صورتی که ***Sām*** پیش از مکث یا پیش از مصوّتْ فقط هم‌ارز یک هجای بلند است.

بر مبنای کمّی، اصلِ توزیعِ شدّت برحسب کشش هجاهاست که فایق است چون، در زبان فارسی، این دو [کمّیّت و توزیع شدّت] همپیوستگی دارند. خصایصی که نُلْدِکه در مورد قافیه گوشزد می‌سازد (***Grundr. d. iran. Phil.***, II, p. 188) و او را به این فرض سوق می‌دهد که هجای دومِ رکنِ **فَعولُن** دارای همان ضربِ وزنِ[12] هجای پایانی است خودبه‌خود روشن می‌گردد: قافیه‌هایی چون ***Sām rā***؛ ***(dilār)ām rā*** و نظایر آنها درست‌اند و در گوش زنگ کافی دارند تنها از این رو که از هجاهای بلند ساخته شده‌اند. از سوی دیگر، یکنواختیِ ظاهریِ شعر حماسیِ فارسی رنگ می‌بازد. پیش‌تر دیدیم که کمّیّت‌های کوتاه با عناصر بس گوناگونی مصداق می‌یابند: با صامت‌ها، گاه بی‌واک و گاه واک‌دار؛ با مصوّت‌ها که برحسب مورد می‌توانند دارای تکیهٔ فرعی یا تکیهٔ اصلی (تکیهٔ کلّ واژه) باشند؛ همچنین با حرف نفی نَـ و مصوّت‌های پایانی کوتاه مانند ـهَ [معروف به های غیرملفوظ یا های مختفی یا های بدل از حرکت (e/aی پایانی)]. از سوی دیگر، هرگاه تفاوت‌های شدّت در هجاهای بلند گوناگون را در نظر گیریم (cf. Salemann und Shukovski, *Pers. Gr.*, p. 20 et suiv.) برفور می‌پذیریم که با آنها نیز انواع آرایش‌های وزنی پدید می‌آید. درواقع، دو هجای بلندِ مجاوری که در هریک از رکن‌های سه‌گانهٔ اوّل مصرع‌ها دیده می‌شوند چه‌بسا دارای شدّت‌های بس متفاوت باشند؛ نه‌تنها ممکن است یکی از آنها بلندِ بافتی و دیگری بلند طبیعی باشد بلکه همچنین ممکن است یکی دارای تکیهٔ اصلی و دیگری دارای تکیهٔ فرعی برحسب جایگاه خود در واژه باشد به نوعی که بتوان چندگونه از ارزش‌های متعدّد آنها را مثلاً به طریق زیر نشان داد:

12) ictus

www.SID.ir

Archive of SID

xx́، x́x، — ˊ، ˊ — ، — ˊ، x́ — ، x ˊ —(۳).

آنچه در اصولی عروضی به این اصالت و چنین متفاوت با اصول مربوط بـه وزن شـعر در غالب زبان‌های دیگرِ امروزی از خـانوادهٔ هـندواروپـایی جـلب تـوجّه مـی‌کند مشـهود است و، درواقع، درعین حال، گواه وجود روابط مرموز و بس‌کهنِ کمّیّت و شدّت، و گواه ارزش شعریِ عناصر صامت است که عموماً در وزن شعر کمتر از آنها استفاده می‌شود.

❑

x (3) نشـانهٔ هـجای بـلند مـوقعیّتی [بـافتی، بـه مـقتضای بـافت و جـایگاه]؛ — نشـانهٔ هـجای بـلند طـبیعی؛ ˊ نشانهٔ پرشدّت‌ترین هجاها به‌نسبت با هجاهای دیگر است.

www.SID.ir